فصل اوّل: موضوع محوری؛ گام ها و مراتب

[سعی کنید از حالا محور کارتان را بر موضوع محوری قرار دهید. یک موضوع را انتخاب کنید و شروع کنید به پیدا کردن شواهدی برای آن. [1]]

[موضوع محوری، یعنی به مطالب تاریخی به صورت درصدی نگاه کنیم. هر موضوعی لایه ها و قدر متیقّن دارد[2].]

گام اول: ارزشگذاری نفسی

[وقتی شما میخواهید با روش موضوع محور تحقیق کنید و بحثی را جلو ببرید و اطلاعات را به هم مرتبط کنید، باید ارزشگذاری نفسی کنید. ابتدا ببینید یک عنصری که در یک نقل و جریانی هست، خودش چقدر میارزد. ارزش نفسی یک مؤلفه در یک نظام چقدر است. [3]]

[هر عنصر تحقیق، ارزش دهی ِدرصدی دارد. نمی شود گفت معتبر هست یا نیست؟ بلکه یک ارزش نفسی دارد و فی حدّ نفسه برای خودش، در محدوده و اندرون خودش، یک درصدی دارد. یعنی گاهی عرف عام وقتی یک قضیه ای را می شنود،یکی می گوید: ممکن است باشد و یکی می گوید: این افسانه است.

ارزش نفسی یعنی صرف یک جمله ای قضیه ای مطلبی که گفته شود، گاهی ذهن عرف عام بی طرف فوراً آن را می گیرد و می گوید 50 درصد یا 80 درصد راست است. [4]]

مراتب ارزشگذاری نفسی

۱. تحلیل عرضی و طولی موضوع

[مرحله ی اوّل، این است که موضوع را محور قرار میدهید و مؤلفه های موضوع را تحلیل می کنید. تحلیل عرضی و طولی یعنی به آن ساختار درختی می دهید. ببینید این موضوع چند شعبه و شاخ و برگ دارد.

۲. یافتن شواهد برای مؤلفه‌های منفرد

مرحله بعدی که شواهد را پیدا می کنید، نسبت به هر شاخ و برگ این موضوع، شواهد را درجه بندی می‌کنید،

۳. تعیین درصد ارزش نفسی

و به آن درصد می دهید. گاهی است که ارزش نفسی‌ِیک شاهد یک درصد است، ولی معمولاً ما ارزش نفسی را 50 درصد می‌گیریم.

50 درصد یعنی «فذره فی بقعة الإمکان[5]». می تواند راست باشد و می تواند دروغ باشد. اما گاهی است که وقتی به ریخت چیزی نگاه می کنید، درصد نفسی‌ِآن 50 درصد نیست. یعنی عرف عقلاء وقتی آن را می شنوند می گویند: فوقش دو درصد راست باشد. یعنی ارزش نفسیش از جهت مجموع قرائن داخلیه پایین است. [6]]

گام دوم: ارزش‌گذاری جمعی

[بعد از آن ارزش‌گذاری جمعی و سیستمی و تابعی کنید.ارزش‌گذاری جمعی به این است که ببینیم وقتی این مؤلفه در کل این نظام می‌آید، ارزش آن کمتر می‌شود یا زیادتر می‌شود. مهمترین بحث، بالا و پایین رفتن ارزش یک شیء نسبت به مقابل آن است. [7]]

[همین چیزی که یک ارزش ده‌ِدرصدی‌ِنفسی برای خودش دارد، در یک نظام دیگری از مؤلفه های تحقیق قرار می‌گیرد که آثار آن را کم و زیاد یا تأیید و رد می کند که من اسمش را موضوع محوری می‌گذارم؛ به جای سند محوری.

یعنی وقتی دارید یک موضوعی را تحقیق می کنید، دیگر کاری به ضعف سند ندارید. بلکه درصد نفسی‌ِآن را در کل می گذارید و به همه نگاه می کنید و آن را نسبت به همه می سنجید. گاهی با این کار درصد نفسی اش پایین تر می رود و گاهی هم بالاتر می رود. یعنی به تنهایی پنج درصد ارزش ده کردیم ولی وقتی در کنار شواهد دیگر نگاهش کردیم، شد هفتاد درصد[8].]

[در موضوع‌محوری همه روایات باید حاضر باشند و اولین کار برای موضوع‌محوری، تحلیل عناصر هر بحثی است؛ یعنی تا یک روایت به دست شما دادند، دقیق‌ترین کار منطقی‌اش این است که اول باید تحلیل کنید که این روایت درباره چند تا چیز دارد حرف می‌زند؟ تحلیل موضوعاتش را دقیق انجام دهید.

هر چه علم پیشرفته‌تر شود در تحلیل، دقیق‌تر، آگاهانه‌تر و برای عقلای بشر نافع‌تر می‌شود. پس تا یک روایت را به دست ما دادند، چنانچه نرم‌افزاری باشد که از قبل به آن گفته باشند، به سرعت تحلیل می‌کند. تحلیل‌های واژگانی، تحلیل‌های موضوعی، تحلیل‌های ارتباطی، تحلیل‌های تاریخی بیرونی و تحلیل‌های تاریخی درونی، همه این ها را سریع انجام می‌دهد. این تحلیل موضوعی خیلی مهم است

بنابراین شما تا با یک روایت صحیح بخاری مواجه می‌شوید، نمی‌گویید این یک روایت است و سندش هم این است! از این روایت در چند جا می‌شود استفاده کرد؟ استفاده‌های مباشری و

استفاده‌های جنبی. این می‌شود فیش‌برداری. فیش‌برداری‌های الآن خیلی کامل نیست. شما وقتی به دست من ِجاهل یک روایت می‌دهید، می‌گویم به‌به! این روایت از پنج تا موضوع صحبت می‌کند. همین روایت را به یک خبری که شصت سال زحمت کشیده، این روایت شصت تا موضوع دارد که شصت موضوعی که بالفعل مطرح است این روایت را می‌شود در آن‌ها از آن استفاده کرد. این ها تحلیل موضوعی است.[9]]

[موضوع محوری، این است که ما یک موضوعی را تحلیل می‌کنیم، به اجزای منطقی دقیق، بعد انتظاری که از موضوع محور داریم، نظام ِمنطقه‌ای بین‌هایت ارزشی است، نه دو ارزشی[10]. خروجی موضوع محور، درصد است؛ یعنی یک موضوعی که مطرح می‌شود تحلیل می‌شود به ده تا شأن. یک شأنش با تحقیقات پایانی ما ۹۰ درصد ارزش صدق دارد، یک بخش ۸۰ درصد، می‌آید تا بعض زوایای کار که در روایت آمده، ده درصد است. یعنی اینطور نیست که یک روایت را بگوییم درست شد یا نشد. یک روایت را تحلیل موضوعی می‌کنیم.

- [11]

نه تنها صفر و یک نیست، بلکه نسبت به تحلیل موضوع حتی مثلاً ۸۰ درصد ِکامل هم نیست. یعنی نسبت به شئونات موضوعش متفاوت است. در موضوع محور مانعی ندارد که در یک روایت بخشی از آن، درصدش بالا بیاید و حدّ نصاب حجیّت را پیدا کند، یعنی عرف عقلاء، فقهاء، علماء به آن اعتنا می‌کنند، اما بخش دیگرش، در مجموع چیزهایی که کسر و انکسار کردیم به آن حدّ نصاب اعتناء عقلاء نرسد. این را موضوع محور می‌گوییم. [12]]

تطبیق در قالب مثال

[موضوع محوری و درصدی کار کردن این است که مثلاً یک روایت هست که ارزش صدقش 50 درصد است. یعنی 50 درصد می تواند راست باشد و 50 درصد ممکن است دروغ باشد. روایت دیگری پیدا می کنیم که در جهت الف با اوّلی مشترک است اما در جهت باء با او مخالف است.

بیعت امیرالمؤمنین با ابوبکر

مثلاً یک روایت می‌گوید: امیرالمؤمنین را آوردند و سریعاً بیعت کردند[13] ولی روایت دیگر می گوید: آوردند، ولی بیعت نکردندمثل نقل ابن قتیبه[14]. خب، ارزش هر روایت فی حدّ نفسه، 50 درصد بود. اما وقتی دیگری کنارش قرار گرفت، ارزش ها تفاوت پیدا می کنند. هر دو روایت می گوید: حضرت را آوردند. یکی می گوید: سریعاً بیعت کردند ولی دیگری می گوید با مقدماتی و حرف‌هایی همراه بود. در اینجا می گوییم: 50 درصدی که مربوط به آوردن بود، درصدش رفت بالا. اما سریعاً بیعت کردن، که احتمال آن هم 50 درصد بود، معارض پیدا کرد و از 50 درصدش تنزّل پیدا نمود.

حال باید برای هر کدام شواهد پیدا کرد. مثلا در ده نقل دیگر می بینید که بیعت سریع نبود و آن ده تا ارزش نفسی ِروایت ابن قتیبه را بالا می برند و ارزش نفسی ِروایت دال بر بیعت سریع را پایین می برند.[15]

خروجی ِاین روش این می شود که می توانیم درباره موضوعی بگوییم: هشتاد درصد واقع شده است و درباره موضوعی دیگر بگوییم: سی درصد واقع شده است. یعنی بحث های تحقیقی ما روی تواتر و استفاضه دور می زند نه روی صفر و یک. که ای قبول کن ای قبول نکن. این خلاف فطرت تحقیق است.[16]]

[مثالش همان مقاله ی کی بیعت ای دو بیعت است. این یک موضوع است که آیا همان اول بیعتی بود یا نبود. این موضوع را محور قرار می دهیم و شروع می کنیم به جمع آوری شواهد: روایاتی که می گوید: یک بیعتی در کار بوده و روایاتی که می گوید: اصلا بیعتی در ابتدا نبوده. آن هایی که اصل بیعت را نقل می کنند، عده ای می گویند: خیلی راحت بیعت واقع شده و عده ای می گویند با دشواری بود و آن هایی که بیعت را توأم با دشواری می دانند، مختلفند و در خیلی موارد با یکدیگر تعارض دارند. نرم‌افزار[17]، همه ی این شُعَب موضوع را برای شما جدا می کند و دقیق برای هر کدام درصد تعیینی می کند.][18][19]

---

[1] تقریر جلسه تفسیر سوره مبارکه ق، تاریخ 25/2/92

[2] تقریر جلسه تفسیر سوره مبارکه ق، تاریخ 18/2/92

[3] جلسه سوم مباحث کلامی، تاریخ ۱/ ۱۰/ ۱۴۰۰

[4] تقریر جلسه درس تفسیر سوره مبارکه ق، مورخ ۳/ ۱۱/ ۱۳۹۱

[5] مفاد نصیحت جناب ابن‌سینا در پایان اشارات: «إيّاك أن يكون تكيّسك و تبرّؤك عن العامّة وهو أن تنبري منكرا لكلّ شيء، ذلك طيش و عجز. و ليس الخرق في تكذيبك ما لم تستبن لك بعد جليّته ، دون الخرق في تصديقك بما لم تقم بين يديك بيّنته ؛ بل عليك الاعتصام بحبل التوقّف. و إن أزعجك استنكار ما يوعاه سمعك ما لم تتبرهن استحالته لك، فالصواب لك أن **تسرّح أمثال ذلك إلى بقعة الإمكان، ما لم يذدك عنها قائم البرهان**. و اعلم أنّ في الطبيعة عجايب ، و للقوى العالية الفعّالة و القوى السافلة المنفعلة اجتماعات على غرايب»(الاشارات و التنبیهات، ص ۳۹۱)

[6] تقریر جلسه تفسیر سوره مبارکه ق، تاریخ 25/2/92

[7] جلسه سوم مباحث کلامی، تاریخ ۱/ ۱۰/ ۱۴۰۰

[8] تقریر جلسه درس تفسیر سوره مبارکه ق، مورخ ۳/ ۱۱/ ۱۳۹۱

[9] جلسه تفسیر سوره مبارکه ق، مبحث عدم تحریف قرآن،30/01/1393

[10] از منطقهای دوارزشی و بینهایت ارزشی در فصل سوم سخن خواهد رفت.

[11] کلام یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[12] جلسه درس فقه العقود، تاریخ ۷/ ۱۲/ ۱۳۹۷

[13] روایت جناب ابی سعید خدری:

4457 حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب ثنا جعفر بن محمد بن شاكر ثنا عفان بن مسلم ثنا وهيب ثنا داود بن أبي هند ثنا أبو نضرة عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال لما توفي رسول الله صلى الله عليه وسلم قام خطباء الأنصار فجعل الرجل منهم يقول اي معشر المهاجرين إن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان إذا استعمل رجلا منكم قرن معه رجلا منا فنرى أن يلي هذا الأمر رجلان أحدهما منكم والآخر منا قال فتتابعت خطباء الأنصار على ذلك فقام زيد بن ثابت فقال إن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان من المهاجرين وإن الإمام يكون من المهاجرين ونحن أنصاره كما كنا أنصار رسول الله صلى الله عليه وسلم فقام أبو بكر رضي الله عنه فقال جزاكم الله خيرا اي معشر الأنصار وثبت قائلكم ثم قال أما لو فعلتم غير ذلك لما صالحناكم ثم أخذ زيد بن ثابت بيد أبي بكر فقال هذا صاحبكم فبايعوه ثم انطلقوا **فلما قعد أبو بكر على المنبر نظر في وجوه القوم فلم ير عليا فسأل عنه فقال ناس من الأنصار فأتوا به** فقال أبو بكر بن عم رسول الله صلى الله عليه وسلم وختنه أردت أن تشق عصا المسلمين فقال لا تثريب اي خليفة رسول الله صلى الله عليه وسلم فبايعه ثم لم ير الزبير بن العوام فسأل عنه حتى جاؤوا به فقال بن عمة رسول الله صلى الله عليه وسلم وحواريه أردت أن تشق عصا المسلمين فقال مثل قوله لا تثريب اي خليفة رسول الله صلى الله عليه وسلم فبايعاه

هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه(المستدرك على الصحيحين، ج3، ص80)

[14]وبقي عمر ومعه قوم، فأخرجوا عليا، فمضوا به إلى أبي بكر، فقالوا له: بايع، فقال: إن أنا لم أفعل فمه؟ قالوا: **إذا والله الذي لا إله إلا هو نضرب عنقك**، قال: إذا تقتلون عبد الله وأخا رسوله، قال عمر: أما عبد الله فنعم، وأما أخو رسوله فلا، وأبو بكر ساكت لا يتكلم، فقال له عمر: أتأمر فيه بأمرك؟ قال: لا أكره على شئ ما كانت فاطمة إلى جنبه(الامامة والسياسة، ج ۱، ص 30)

[15] مانند روایت عایشه در صحیح بخاری که تصریح میکند در تمامی شش ماه بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت بیعت نکرده بودند:« حدثنا يحيى بن بكير حدثنا الليث عن عقيل عن بن شهاب عن عروة عن عائشة ... وكان لعلي من الناس وجه حياة فاطمة فلما توفيت استنكر علي وجوه الناس فالتمس مصالحة أبي بكر ومبايعته ولم يكن يبايع تلك الأشهر»(صحیح البخاری، ج۴، ص۱۵۴۹ و ط السلطانیه،ج ۵،ص ۱۳۹ و همینطور: صحیح مسلم ت عبدالباقی ، ج۳، ص۱۳۸۰)

ین نقل، علاوه بر صحیحین در کتب متعدد آمده است:

فهجرته فاطمة فلم تكلمه في ذلك حتى ماتت ودفنها علي ليلاً ولم يؤذن بها أبا بكر قال فوجد علي من الناس حياة فاطمة فلما توفيت فاطمة انصرفت وجوه الناس عن علي ومكث عند فاطمة بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم ستة أشهر ثم توفيت **فقال رجل للزهري فلم يبايع علي ستة أشهر قال لا والله ولا أحد من بني هاشم حتى بايع علي** وفي حديث عروة فلما رأى علي انصراف وجوه الناس عنه عزع إلى مصالحة أبي بكر فأرسل إلى أبي بكر ائتنا ولا يأتنا معك أحد وكره أن يأتيه عمر لما علم من شدة عمر (الجمع بين الصحيحين، ج١، ص٨٦)

ومستدرك الصحيحين، ج٣، ص٣٠٠ و مسند أبي عوانة، ج٤، ص٢٥١ و مصنف عبد الرزاق، ج٥، ص٤٧٢ و مسند أبي بكر، ج١، ص٨٨ وتاريخ الطبري ، ج٢، ص٢٣٦

عن محمد بن سيرين لما بويع أبو بكر وتخلف علي كره الله وجهه عن مبايعته وجلس في بيته بعث إليه أبو بكر ما أبطأ بك عني أكرهت إمارتي قال علي ما كرهت إمارتك ولكني آليت ألا أرتدي برداء إلى الصلاة حتى أجمع القرآن قال ابن سيرين فبلغني أنه كتبه على على تنزيله ولو أصيب ذلك الكتاب لوجد فيه علم كثير **وعن عائشة رضي الله عنها أن علياً مكث ستة أشهر حتى توفيت فاطمة رضي الله تعالى عنها ثم بايع أبا بكر ولم يبايع أحد من بني هاشم حتى بايع علي** رضي الله عنه وكرم وجهه(سمط النجوم العوالي، ج٢، ص٣٣٣)

[16] تقرير جلسه تفسير سوره مباركه ق ، تاريخ 22/2/92

[17] طراحي نرم‌افزار متناسب با فضاي موضوع محوري از دغدغه‌هاي مطرح شده در اين جلسات كه در فصل پاياني اين نوشتار به آن مي‌پردازيم.

[18] تقرير جلسه تفسير سوره مباركه ق، تاريخ 25/2/92

[19] مرحوم آقابزرگ تهراني در مورد كيفيت كار با رواياتِ تاريخي چنين مي‌فرمايد:

المسألة التأريخية لا يحكم فيها إلا كتب السير والتواريخ المعتبرة المعتمدة المسلمة، ولا تخلو تلك الكتب غالباً من متخالفات في بعض خصوصيات واقعة واحدة، بل بعضها متناقض لبعض في بعض الخصوصيات، بحيث لا يمكن الجمع بينهما، بل يقطع بكذب أحدهما إجمالاً. نعم، قد يظفر المتدرب في تلك الكتب والمتفحص في أطرافها بقضية تاريخية، وكلما يتتبع في مظان ذكرها من سائر الكتب لا يرى ذكراً لها، أو لما ينافيها وينقضها، فيحصل الاطمئنان ووقوعها، وقد يظفر الفاحص المتأمل في تلك الكتب على اختلافها في بعض الخصوصيات بقضية واحدة موجبة أو سالبة قد اتفق الجميع في الدلالة عليها مطابقة أو التزاماً بيناً، لكنها تنضمّ في كل كتاب بخصوصيات مخالفة الخصوصيات في غيره، ولا يرى فيها ولا في غيرها ما يكذب نفس القضية وينفيها صريحاً، فيطمئن بتحقق هذه القضية الواحدة، وإن لا يحصل له ظن بتحقق إحدى هذه الخصوصيات المتخالفة.

بل قد يحصل العلم بتحقق نفس القضية فقط إذا بلغت عدة من أخبر بها من مؤلفي الكتب في كتبهم عدة التواتر المفيد للعلم؛ لأن كل واحد منهم قد أخبر بنفس القضية، لكنه مع تضمين خصوصيات متخالفة، فبلغي تلك الخصوصيات لكونها خبر الواحد، ويبقى نفس القضية مخبراً بها من عدة بالغة حد التواتر، فتكون متواترة لفظاً إن كانت مدلولاً مطابقياً، ومعنى إن كانت التزامياً.

بل قد يحصل العلم بالجامع أيضاً في عدة أخبار قليلة جداً غير بالغة حد التواتر ولا قريه مع اختلافها في خصوصيات إذا علم إجمالاً بصدور واحد غير معين من تلك الأخبار عن الإمام المعصوم عليه السلام، فأثر هذا العلم الإجمالي القطع بوقوع ما هو الجامع المشترك بين تلك الأخبار، والعلم بصدور ما هو أخص مضموناً من الجميع، فيفيد فائدة التواتر المعنوي من حصول العلم بالجامع، وليس منه، ويسمى بالتواتر الإجمالي فكتب التواريخ والسير مع اشتمال أكثرها على اختلافات في خصوصيات أغلب القضايا التاريخية واضطرابات في مضامين رواياتها يمكن لطلاب الحقائق الاستفادة منها، ويتحقق الحال في القضية عنها بإحدى الطرق المذكورة. فلو الغينا هذه الكتب أو أكثرها، وعزلناها عن الحكومة في القضية التاريخية بمجرد وجود المخالفات والاضطرابات فيها، لانسد علينا باب معرفة أغلب تلك القضايا، إذ العقل والاجتهاد والرأي، والاستبعاد معزولات في استنباط القضايا التأريخية، والحكم بالوقوع واللاوقوع ليس إلا من وظائف تلك الكتب فترك الرجوع إليها ظلم عليها وعلينا بتضييع حق حكومتها وتفويت ما نستفيده منها. (رسائل المحقق الطهرانى، رسالة النقد اللطيف فى نفى تحريف القرآن الشريف، ص ٨١-٨٣)

بازبینی #1
ایجاد شده 31 اوت 2025 18:16:20 توسط ... .
به روزرسانی شده 11 سپتامبر 2025 11:34:19 توسط ... .